رسالت
سال سی‌ونهم ■ شماره ۱۰۹۶۲ ■ روزنامه صبح ایران

حیات وحش در معرض تهدید از سوی انسان

بسیاری از جانورانی که در طبیعت زیست می‌کنند، خوش‌اقبال نیستند. نه به این دلیل که درنبرد برای بقا جان می‌دهند، بلکه جمعیتشان همچون سایر اجزای طبیعت نظیر منابع آب، خاک و پوشش گیاهی رو به اضمحلال است و ای بسا نسل شان در معرض انقراض و محو شدن ابدی از صفحه گیتی. افزایش جمعیت انسان ها که منجر به گسترش شهرنشینی و توسعه کشاورزی شده است، از عوامل اصلی تخریب زیستگاه حیات وحش است. جنگل زدایی برای مصارف مختلف از جمله تولید چوب و ایجاد زمین کشاورزی بیشتر، زیستگاه های موجود برای بسیاری از گونه ها را به شدت کاهش می دهد. این از دست دادن زیستگاه، عامل اصلی کاهش تنوع زیستی است. بین سال های ۱۶۰۰ و ۱۹۹۲، بیش از یک سوم انقراض حیوانات ارتباط مستقیم با ازبین رفتن زیستگاه های طبیعی آن ها داشته است. در حال حاضر، بیش از نیم میلیون گونه، که حدود ۹ درصد از کل گونه های زمینی را تشکیل می دهند، درخطر از دست دادن زیستگاه های خود برای ادامه ی بقا هستند، بنابراین هرچه پای انسان ها بیش‌تر به طبیعت باز می شود و چیرگی انسان ها بر طبیعت افزایش می یابد نیاز به پاسداری از طبیعت و پاسداری از گونه های طبیعی و تنوع زیستی نیز افزایش می یابد. دراین باره که چگونه چنین هدفی را باید دنبال کنیم دو دیدگاه وجود دارد. یک دیدگاه این است که در طبیعت برخی مناطق را از گزند انسان ها به دورنگه داریم، یعنی مناطقی وجود داشته باشد که ویژه حیات وحش و حیواناتِ وحشی باشد و انسان ها فقط با نظارت و به طور محدود به این مناطق دسترسی بیابند. چنین مناطقی را پارک های طبیعی، پارک های ملی، پارک های حیات وحش، مناطقِ محافظت شده، طبیعتِ وحش، یا ذخیره گاه های طبیعی می نامند. در مقابل، برطبقِ دومین دیدگاه، به جای تأکید بر جدا کردنِ حیات وحش از انسان ها، باید زمینه را برای گونه ای هم زیستی میانِ انسان ها و حیات وحش فراهم کنیم، گونه ای هم‌زیستی که تا می شود بی آسیب و بی گزند باشد.

کسانی که از این دیدگاه دفاع می کنند معتقدند که اساساً این امکان وجود ندارد که به اندازه کافی سرزمین ها و مناطقی را از دسترسِ انسان به دورنگه داریم تا بدین وسیله بتوانیم از بوم سازگان ها و جمعیتِ حیات وحش و تنوعِ زیستی پاسداری کنیم. فعالان دفاع از حقوق حیوانات معتقدند، «تاریخ توسعه سکونتگاه های زیستی در کره زمین باید همواره یادآور این مهم باشد که انسان ها با تصرف حوزه های زیست پذیر به ویژه در کنار آب ها و منابع غذایی، شهرهای خود را بنا کرده اند در حالی که این حوزه های تصرف شده توسط انسان ها زیستگاه های موجودات دیگری بوده اند که با حضور انسان ها یا نسل شان به کلی منقرض شده یا به ناچار مجبور به ترک حوزه زیستی شده اند و در موارد معدودی توانسته اند به یک نوع هم‌زیستی با انسان ها برسند و در کنار آن ها به زندگی خود ادامه دهند. بهترین این مثال ها گربه ها و سگ ها هستند که طی قرن ها و هزاره ها در کنار انسان ها زیسته اند و به صورت متقابل از وجود هم منتفع شده اند. تاریخچه زندگی گربه ها در کنار انسان ها طبق یافته های باستان شناسی به پانزده هزار سال پیش می رسد که در شهر خورزم و مناطقی مانند شمال ایران، ترکیه، جنوب روسیه و جمهوری های قزاقستان دیده شده اند. حتی جاده ابریشم تماماً به مسیری برای تحرک گربه ها به سراسر جهان بدل شده بود و به دلیل مفید بودنشان در کنترل جمعیت موش ها و جوندگان، در بسیاری فرهنگ ها حتی تا نروژ به نوعی تقدس دست یافتند. دیدن شترها، گاوها، لاماها، بزها و بسیاری حیوانات اهلی در بسیاری حوزه های شهری، صحنه ای معمول است، به علاوه به جز حیوانات اهلی شده، در شهرها و کشورهای مختلف گونه های بومی وحشی تر متعددی نیز در کنار انسان ها می زیسته اند، گونه هایی که وجودشان شاید برای افراد دیگر فرهنگ ها بسیار عجیب باشد؛ وجود راکن ها در آمریکا، پوسوم ها در استرالیا، روباه ها در انگلستان و سنجاب ها در کانادا حتی شیرهای کوهی در کالیفرنیا و میمون ها در آسیای جنوب شرقی و آفریقای جنوبی و حضور مرغان دریایی در شهرهای ساحلی و کبوترها در شهرهای دیگر، به صحنه هایی آشنا و معمول تبدیل شده است.»

شهرها چیزی فراتر از مجموعه انسان ها ساخته هایشان است. شهرها اکولوژی های پیچیده ای هستند که در هرکجای کره زمین، اکولوژی خاص خود را با اقلیم متفاوت و گونه های ویژه گیاهی و جانوری دارا هستند. باید به خاطر داشت که شهرها اکوسیستم هستند نه بخش های مصنوعی که به حوزه های جزیره ای از جمله بخش های سبزمتصل هستند، درحالی که متأسفانه امروزه با مقوله طبیعت در شهرهای کشور ما این گونه برخورد نمی شود. هنوز هم در برخی کشورهای درحال توسعه ازجمله ایران؛ شهرها، انسان و طبیعت را از یکدیگر مجزا می بینند و توهم مدرن شدن به بهانه استفاده از ابزارهای روزوجود دارد، جدایی انسان از طبیعت و تمامی مظاهر آن بخشی از پیشرفت دانسته شده که به نابودی و کشتار وسیع حیوانات، و زیست گاه پرندگان و گونه های متعدد جانوری منجر می شود. در کنار حیات انسان ها، احترام و حفظ حقوق حیوانات، به ویژه گونه های بومی بخش مهمی از وظایف مدیریت شهری در هر کشور است اما متأسفانه در کشور ما، مدیریت شهری، پیشتاز کشتار مستقیم و غیرمستقیم حیوانات به بهانه از دیاد آن هاست. این عمل نه تنها غیرانسانی است بلکه تعادل اکوسیستم های بومی را به ویژه برای گونه هایی که هزاران سال است در این منطقه زیسته اند بر هم می زند. براین اساس گروهی از صاحب نظران از دومین دیدگاه در این زمینه یعنی از هم زیستیِ انسان ها و حیات وحش دفاع می کنند. وضعیتی که آنان دراین باره مطلوب می دانند جهانی است که در آن هم زیستی کم ترین آسیب را به همراه دارد، خواه در روابطِ میانِ انسان ها با همدیگر خواه در روابطِ میانِ انسان ها و حیات وحش. در همین حال فعالان محیط زیست دراین باره که چرا باید دیدگاهِ دوم را نادیده نگرفت، بر دو نکته انگشت می گذارند. یکی اینکه تقاضای انسان ها برای زمین چنان زیاد و اشتهای انسان ها برای منابعِ طبیعی چنان سیری ناپذیر است که در بهترین حالت فقط بخشِ کوچکی از سطحِ زمین را می توان به دورازِ دسترسِ انسان نگاه داشت. دراین باره گفتنی است که حتی بزرگ ترین پارک های طبیعی و مناطقِ حفاظت شده هم آن قدر بزرگ نیستند که روندهای طبیعی در بوم سازگان ها را پایدار نگه دارند.

نکته دومی که حائز اهمیت بوده، این است که اساساً جمعیتِ حیواناتِ وحشی فقط وقتی پرشمار خواهد ماند و فقط وقتی خطرِ انقراضِ گونه ها کاهش خواهد یافت که انسان ها و حیات وحش باهم در زمینی مشترک زندگی کنند بی آنکه هیچ یک تأثیری منفی بر زندگیِ دیگری بگذارد. البته کسانی که از دیدگاهِ هم زیستی هوادارِ می کنند محافظت از راهِ جداسازی را رد نمی کنند و مخالفتی با تعیین کردنِ برخی مناطق به عنوانِ مناطق محافظت شده ندارند، اما معتقدند که چنین راهکاری به هیچ روی بسنده نیست. همیشه واژه قدیم «تعارض بین حیوانات وحشی و انسان ها وجود داشته است و با به وجود آمدن روستاها و شهرها این تعارض پررنگ تر شده است. عمده تعارضات هم بین انسان ها با حیوانات گوشت خوار بزرگ پدید آمده است. علاوه براینکه ما عرصه را براین حیوانات تنگ کردیم، باشکارِی رویه جمعیت طعمه های طبیعی را هم کاهش دادیم. حیواناتی مانند شوکا و گوزن و گراز طعمه های اصلی پلنگ هستند. ما وقتی طعمه های اصلی این حیوان را از بین ببریم ناخودآگاه این حیوان درتنگنای غذایی قرار می گیرد و به زیستگاه انسان هجوم می آورد مانند دامداری ها یا دام هایی که در مراتع هستند که باعث تعارض می شود.

مقالات علمی زیادی نشان می دهد که در زیستگاه هایی که جمعیت حیات وحش و طعمه های طبیعی وجود دارد این تعارض بسیار کمتر است. مناطقی مانند پارک ملی گلستان که جمعیت حیات وحش خوبی دارد، تعارض به نسبت جاهایی که تخریب انسانی زیاد بوده کمتر است، بنابراین وقتی یك دامدار از زیستگاهی سالم حمایت می کند، اولین نفع برای خود او است که تعارض بین حیوان درنده و دام را کم می کند.

با این وجود، وقتی سخن از ارتباطِ انسان ها و حیات وحش به میان می آید بسیاری از مردم بانگاهی منفی و حاکی از ناخوشایندی به این موضوع واکنش نشان می دهند. برای نمونه، بسیاری از مردم براین گمان اند که حیواناتِ وحشی به محصولاتِ کشاورزی آسیب می زنند، ساخت وسازها را خراب می کنند، و یا امنیت و سلامتِ انسان ها را به خطر می اندازند. به طور کلی «وحش» و «وحشی» صفت هایی است که برای بسیاری از مردم معنایی منفی دارد. اما در تعبیرِ علمی وقتی می گوییم حیوانی وحشی است معنایی که منظور می شود صرفاً این است که آن حیوان اهلی نیست یا انسان ها قادر نیستند رفتارها و کردارهایش را مهار کنند. از همین رو امروزه بسیاری از کارشناسان علمی ترجیح می دهند به جای اصطلاحِ «حیواناتِ وحشی» از اصطلاحِ «حیواناتِ آزاد-زی» استفاده کنند. با این حال فعالان حقوق حیوانات ضمنِ توجه به چنین ابهام هایی «همان اصطلاحِ حیات وحش» را ترجیح می دهند.

شکی نیست که برخوردهای آسیب زا میان انسان ها و حیواناتِ وحشی را نمی توان نادیده گرفت اما فعالان حقوق حیوانات قصد ندارند برای مابهشتی ترسیم کنند که در آن جا انسان ها و حیات وحش در صلح و صفا در کنارِ هم می زیند. برعکس، آن ها طیفِ گسترده ای از مشکلات را به دقت بررسی می کنند، گرچه قصد دارند از رابطه برخورد آمیز و ستیزگرانه میان انسان و حیات وحش فراتر روند و راه هایی برای هم زیستی نشان دهند و برای تحقق این امر در نخستین گام باید به کاهش جاده سازی و جلوگیری از تبدیل اراضی طبیعی به زمین های کشاورزی و کاهش چرای بی رویه دام، ممانعت از تصرف آبشخورها و کاهش استخراج معادن روی آورد، چراکه موضوع انقراض جانوران یک موضوع بسیار جدی و حیاتی برای زندگی انسان هاست و این مقوله چرخه طبیعت را به هم می زند و می تواند بر محیط زیست و جوامع انسانی پیامد بسیار بدی داشته باشد. بدون تردید حفاظت از زیستگاه حیات وحش منجر به بهبود زندگی انسان ها می شود و باید در نظر داشت که کره زمین فقط شامل انسان ها نیست؛ بلکه شامل جانوران، گیاهان، دریاها، رودخانه ها و جنگل هاست و باید این امانت را به نسل های بعد منتقل کرد.

بودجه ریاضتی آموزش و پرورش غفلتی استراتژیک

ابراهیم سحرخیز

مطابق دیدگاه کشورهایی با اقتصاد دانش بنیان و نوآور سرمایه انسانی، نقش تعیین کننده و بی بدیلی به عنوان نهاده در اقتصاد دارد و نمی توان بدون سرمایه گذاری در آموزش و پرورش، حرفی برای گفتن داشت. براین اساس برخی از اقتصاددانان بزرگ دنیا باور دارند که هریک واحد سرمایه گذاری در آموزش و پرورش دوره ابتدایی، می تواند گاهی تا هشت برابر ارزش افزوده به دنبال داشته باشد. بی شک، آموزش و پرورش یکی از مؤلفه های رفاه اجتماعی است که مقدار سرمایه یا سهم اختصاص یافته به آن، بازتاب یا پژواک ارزشی است که یک کشور برای آموزش قائل است، هرچه این سهم، بیشتر باشد آن کشور به استانداردهای رفاه و توسعه اجتماعی نزدیک تر است.

برخلاف گروهی از کارشناسان که این روزها، مدام در شبکه های اجتماعی سعی دارند با پوشاندن لباس توجیه براندام نامتعارف آموزش و پرورش طبقاتی شده، کاستی ها در نظام بودجه ریزی از سوی حاکمیت را امری اجتناب ناپذیر و برخاسته از عواملی چون محدودیت های ارزی جلوه دهند، باید یادآور شد که هنوز هم در قریب به اتفاق کشورهای پیشرفته جهان، بیش از ۹۰ درصد منابع مالی آموزش و پرورش، توسط دولت ها تأمین می شود. این عبارت بدان معنا نیست که ۱۰ درصد بقیه نیز لزوماً از سوی خانواده ها پرداخت می شود، اما به هرروی متنوع سازی منابع تأمین مالی در آموزش و پرورش، نباید به معنی تحمیل بخش قابل ملاحظه ای از هزینه های آموزشی بر گرده مردم بیچاره ای باشد که بیش از سی میلیون نفر از آن ها زیر خط فقر زندگی می کنند.

به این ترتیب سال هاست، مدارس دولتی تحت عنوان کمک های داوطلبانه، مبالغی را از والدین دانش آموزان به ضرب و زور تهدید یا گروکشی اخذ می کنند و آموزش و پرورش و دیگر دستگاه های نظارتی با تمام ید و بیضا، نه تنها تماشاچی محض این ماجرا هستند، بلکه در خفا از آن به عنوان سنت حسنه یاد می کنند! شوربختانه در ایران به جای اینکه شهرداری ها، یا برخی نهادها، بنیادها و سازمان های عام المنفعه در کنار دیگر خیرین یا سازمان های خودجوش و مردم نهاد، پای کار مدارس دولتی بایستند، خود به بخش لاینفکی از پدیده کنکوریا آموزش و پرورش طبقاتی تبدیل شده اند که حتی امروز به برخی از داشته های آموزش و پرورش دولتی نیز چشم طمع دوخته اند. درحالی که یکی از پنج هدف پیش بینی شده در برنامه هفتم توسعه برای مقوله آموزش و پرورش، «تأمین کیفیت و عدالت آموزشی» است و آموزش چیزی نیست جز برخورداری افراد از حق دسترسی به آموزش برابر، نفی تبعیض طبقاتی و آموزش با کیفیت در جهت رشد استعدادهای کودکان و نوجوانان.

طی دو دهه اخیر، با کاهش کیفیت مدارس دولتی و گسترش روزافزون مدارس غیردولتی یا شبه دولتی نظیر مدارس هیئت امنایی، شاهد و نمونه دولتی، تعلیم و تربیت رسمی و عمومی را به مرتبتی سوق داده ایم که می توان گفت، موضوع آموزش و پرورش از خدمات عمومی به خدمات خصوصی تغییر ماهیت داده و شرط برخورداری از آموزش و پرورش با کیفیت مطلوب، ارتباط و همبستگی مستقیمی با تمکن مالی خانواده ها دارد. بنابراین آموزش بی کیفیت به خانواده هایی که پولی برای آموزش های مکمل یا دوپینگی ندارند، تحمیل می شود و کاهش معنادار سهم آموزش و پرورش از بودجه عمومی دولت، به ویژه در ۲۰ سال گذشته موجب شده است تا پیامدها و نتایج آن، دو مینووار به دیگر اجزا یا خرده سیستم های نظام آموزشی، یکی پس از دیگری سرایت کرده و در مواردی همچون فقر و فرسودگی شدید در بناهای آموزشی، بالا رفتن نسبت دانش آموز به معلم، خالی ماندن مدارس از تکنولوژی و فناوری های آموزشی روز دنیا، کاهش امید و انگیزه در معلمان، تجاری شدن آموزش و طبقاتی شدن مدارس کشور، خود را بیشتر از گذشته، به معرض نمایش بگذارد.

سهم آموزش و پرورش از بودجه عمومی دولت در اوج جنگ هشت ساله ایران، به رغم شرایط ناگوار اقتصادی، هیچ گاه کمتر از ۲۰ درصد نبوده که تا پایان دهه هفتاد، این نسبت دست کم روی ۱۷ یا ۱۸ درصد همچنان به قوت خود باقی بود و شوربختانه با آمدن دولت نهم، به اسم آوردن نفت بر سر سفره مردم، این سهم به چیزی حدود ۱۰ تا ۱۱ درصد کاهش یافت و تا به امروز، این نسبت به پایین ترین حد خود در تاریخ پس از انقلاب یعنی ۹،۸ درصد رسیده است. بودجه ریاضتی در آموزش و پرورش، یادآور تداوم و نهادینه شدن غفلتی استراتژیک است، که اگر برای آن چاره ای اندیشیده نشود، آموزش و پرورش را در گرداب مهلک عقب ماندگی و نابرابری غرق خواهد ساخت. به گواه بیشتر آمارهای منتشرشده، ایران در بین ۱۶۶ کشور جهان با توجه به نسبت هزینه های تخصیص یافته دولت به بخش آموزش و پرورش، رتبه یک صد و دوازدهم را به خود اختصاص داده است. جای بسی شگفتی است، کسانی که روزگاری در آموزش و پرورش این کشور به عنوان مدیرکل بودجه یا رئیس مرکز نیروی انسانی صاحب عنوان یا منصبی بودند، وقتی قلم به دست می گیرند به جای نقد و نقبی برگذشته، با تکرار یک مشت مکررات، بداهه گویی و دعوت آموزش و پرورش به دریافت پول، تحت لوای فریبنده مشارکت والدین یا مردمی سازی مدارس و دمیدن در شیپور خصوصی سازی و مدرسه فروشی، دولت و حاکمیت را به فرار از وظایف قانونی خود ترغیب می سازند. علیرغم این موضوع، با توجه به تأکید رئیس دولت چهاردهم بر اجرای اسناد بالادستی به ویژه برنامه هفتم توسعه، انتظار می رود، این دولت «تأمین کیفیت و عدالت آموزشی» را محقق و عملیاتی سازد.

آگهی ابلاغ مفاد آراء صادره از سوی هیأت موضوع بند ۲ ماده ۱ قانون الحاق موادی به قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن و ماده ۶ آئین نامه اجرایی آن مستقر در اداره ثبت اسناد و املاک شهری

نظر به اینکه طبق آراء صادره با تسلیم اسنادی عادی و برابر تصرفات اشخاص ذیل اسامی متقاضیان که تصرفات آنها از پلاک های اعلامی ذیل واقع در روستای عماد آور بخش ۱۲ تهران طبق بند (ج) ماده (۷) آیین نامه اجرایی قانون مذکور احراز گردیده ذیلا به استناد ماده ۱۰ آیین نامه اجرای قانون موصوف در یک نوبت آگهی می گردد تا چنانچه اشخاصی نسبت به صدور سند مالکیت متقاضیان اعتراض داشته باشد، از تاریخ انتشار آگهی ظرف مدت ۲۰ روز اعتراض خود را به صورت مکتوب به اداره ثبت اسناد شهری تسلیم نمایند و ظرف مدت یکماه از تاریخ اعتراض دادخواست خود را مرجع ذیصلاح قضایی تقدیم و رسید گواهی دادخواست را به اداره ثبت اسناد و املاک تسلیم نمایند. بدیهی است در صورت عدم وصول اعتراض در موعد مقرر یا عدم تحویل گواهی تقدیم دادخواست به اداره ثبت اسناد و املاک در اجرای مفاد رای صادره مبادرت به صدور سند مالکیت مفروزی بنام متقاضیان خواهد شد.

سید مهدی لامعی
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک شهری

ردیف	رأی شماره	تاریخ رای	نام و نام خانوادگی	فرزند	کد ملی	میزان سهم	شماره قطعه	مساحت	مفروز و مجزا		واقع در
									اصلی	فرعی	
۱	۲۲۵	۱۴۰۳/۰۶/۲۷	علیرضا تاتی بختیاری	حسن	۰۴۹۱۵۰۸۰۰۱	ششدانگ	۳۵	۴۳/۲۷	۱۹۳	۰	عماد آور
۲	۲۲۶	۱۴۰۳/۰۶/۲۷	منصوره اردستانی	محمد	۰۴۹۲۹۴۹۷۹۴	ششدانگ	۱۱	۱۶/۲۱	۱۹۳	۰	عماد آور
۳	۲۲۷	۱۴۰۳/۰۶/۲۷	سید حسین حسین زاده	سید علیرضا	۰۴۹۷۴۳۸۵۴	ششدانگ	۱۸	۴۷/۵۹	۱۹۳	۰	عماد آور
۴	۲۲۸	۱۴۰۳/۰۶/۲۷	احمد دهقانی فیروز آبادی	محمدرضا	۶۶۴۹۹۱۰۳۸۴	ششدانگ	۲۵	۷۸/۹۶	۱۹۳	۰	عماد آور
۵	۲۲۹	۱۴۰۳/۰۶/۲۷	حسین دهقانی فیروزابادی	عبدالرزاق	۴۴۸۹۳۴۳۹۹۱	ششدانگ	۱۴	۱۷۳/۹۱	۱۹۳	۰	عماد آور
۶	۲۳۰	۱۴۰۳/۰۶/۲۷	محمد حسین دارایی	علی	۵۰۳۹۶۷۸۱۶۹	ششدانگ	۳۷	۲۳/۶۵	۱۹۳	۰	عماد آور
۷	۲۳۱	۱۴۰۳/۰۶/۲۷	داود دهقانی	عباس	۰۴۹۲۹۶۳۱۷۷	ششدانگ	۲۰	۳۴۹/۲۸	۱۹۳	۰	عماد آور
۸	۲۳۲	۱۴۰۳/۰۶/۲۷	ناصر کیانی	علی	۳۹۶۲۴۶۸۳۲۳	ششدانگ	۳۱	۳۴/۴۱	۱۹۳	۰	عماد آور
۹	۲۳۳	۱۴۰۳/۰۶/۲۷	منصوره اردستانی	محمد	۰۴۹۲۹۴۹۷۹۴	ششدانگ	۱۰	۱۲۵/۱۰	۱۹۳	۰	عماد آور
۱۰	۲۳۴	۱۴۰۳/۰۶/۲۷	ربابه دهقانی فیروز آبادی	علیجان	۰۴۹۰۷۴۴۳۰۳	ششدانگ	۲۸	۷۳/۹۲	۱۹۳	۰	عماد آور
۱۱	۲۳۶	۱۴۰۳/۰۶/۲۷	صفی اله جلالوند	یوسف رضا	۳۹۶۱۴۱۰۹۳۳	سه دانگ	۵	۱۴۲/۹۱	۱۹۳	۰	عماد آور
۱۲	۲۳۷	۱۴۰۳/۰۶/۲۷	فریده کلهر	براتعلی	۴۸۴۸۷۱۱۶۸۱	سه دانگ	۵	۱۴۲/۹۱	۱۹۳	۰	عماد آور
۱۳	۲۳۸	۱۴۰۳/۰۶/۲۷	علی رحیمی	میناخان	۰۴۹۳۰۷۰۰۵۲	سه دانگ	۲۹	۷۴/۲۵	۱۹۳	۰	عماد آور
۱۴	۲۳۹	۱۴۰۳/۰۶/۲۷	سکینه جعفری هفتادر	حسین	۴۴۴۹۸۳۴۱۶۱	سه دانگ	۲۹	۷۴/۲۵	۱۹۳	۰	عماد آور
۱۵	۲۴۱	۱۴۰۳/۰۶/۲۷	محمدرضا زارعی	عباسعلی	۴۴۸۹۳۶۶۳۱۰	ششدانگ	۲۷	۵۴/۹۵	۱۹۳	۰	عماد آور
۱۶	۲۴۲	۱۴۰۳/۰۶/۲۷	نرگس شعبانی	محمد	۰۴۹۲۵۳۶۳۹۲	سه دانگ	۷	۲۱۳/۶۳	۱۹۳	۰	عماد آور
۱۷	۲۴۳	۱۴۰۳/۰۶/۲۷	غلامرضا جلالی	غلامحسین	۰۵۷۹۶۱۵۹۶۰	سه دانگ	۷	۲۱۳/۶۳	۱۹۳	۰	عماد آور
۱۸	۲۴۴	۱۴۰۳/۰۶/۲۷	مصطفی حسین ابادی	علی محمد	۰۴۹۲۰۱۳۹۲۶	ششدانگ	۳۳	۳۷/۱۵	۱۹۳	۰	عماد آور
۱۹	۲۴۵	۱۴۰۳/۰۶/۲۷	محمود رضا عباسی	یدالله	۰۴۹۲۶۷۳۹۷۷	ششدانگ	۲۴	۶۲/۴۳	۱۹۳	۰	عماد آور
۲۰	۲۴۶	۱۴۰۳/۰۶/۲۷	اکبر حفیظی	فضل اله	۰۴۹۰۷۴۴۲۸۱	ششدانگ	۲۶	۴۴/۵۱	۱۹۳	۰	عماد آور
۲۱	۲۴۷	۱۴۰۳/۰۶/۲۷	اسدالله اکبری	محمد اسماعیل	۰۰۳۰۷۷۸۵۳۰	سه دانگ	۹	۲۹۵/۷۰	۱۹۳	۰	عماد آور
۲۲	۲۴۸	۱۴۰۳/۰۶/۲۷	ناهید اکبری	محمد اسماعیل	۰۰۶۷۸۶۷۴۶	سه دانگ	۹	۲۹۵/۷۰	۱۹۳	۰	عماد آور
۲۳	۲۵۰	۱۴۰۳/۰۶/۲۷	محمدحسین دارایی	علی	۵۰۳۹۶۷۸۱۶۹	ششدانگ	۳۸	۲۷/۶۴	۱۹۳	۰	عماد آور
۲۴	۲۵۱	۱۴۰۳/۰۶/۲۷	طیبه دهقانی	عباس	۰۴۹۲۹۷۵۹۵۷	سه دانگ	۱۹	۲۱۵/۳۱	۱۹۳	۰	عماد آور
۲۵	۲۵۲	۱۴۰۳/۰۶/۲۷	لیلا دهقانی	عباس	۰۴۹۰۳۱۸۴۳۶	سه دانگ	۱۹	۲۱۵/۳۱	۱۹۳	۰	عماد آور